

مرگ کاشیگر یک فقدان چندوجهی



کاوه میرعباسی
مترجم و نویسنده

ما با همدیگر سینما را کشف کردیم و این کشف ما را به هم نزدیک‌تر کرد. مدیا را می‌گویم. خاطرم هست وقتی به ایران برگشته بود هنوز نمی‌توانست فارسی را به روانی زبان مادری‌اش سخن بگوید

اما هم‌بالگی با بچه‌های مدرسه خیلی زود قطارش را راه انداخت و در حدود ۱۶-۱۷ سالگی دیگر طوری بود که نه فقط زبان فارسی را می‌دانست، بلکه درباره مسائل نظری ادبیات فارسی هم اظهار نظر می‌کرد. همان زمان بود که رفتیم و عضو انجمن فرهنگی فرانسه شدیم و کم‌کم خواندن «کایه دو سینما» برایمان به یک رسم و آیین بدل شد. از دریچه همین مجله مهم و تأثیرگذار کارگردانان بزرگ سینما را شناختیم، میل‌مان به ساخت فیلم کوتاه آرام آرام پدیدار شد و توانستیم حتی روی ترجمه کتابی برای نوجوانان با همدیگر کار کنیم. نه از چاپ آن کتاب خیری شد و نه بعدها از فیلمی که ساخته بودیم. شاید این طبع مدیا بود که بدون چشم‌داشت مالی و بدون توجه به سرانجام یک اثر هنری آن را خلق می‌کرد. ریشه این طبع در فعالیت او به عنوان یک شخصیت فرهنگی در سفارت فرانسه بود و انس و الفتی که با این زبان زیبا یافته بود. اکنون به چهارمین روز درگذشت او نزدیک می‌شویم و به عنوان کسی که نیم قرن با مدیا بوده، معتقدم ایران یکی از دل‌سوزان ادبیات خود را از دست داد. مدیا کاشیگر در دوره‌ای شعر گفت، روزگاری عاشق سینما بود، بعدها به سمت ترجمه رفت و سال‌ها به عنوان یکی از داوران مهم و تأثیرگذار جوایز داستان‌نویسی در ایران مطرح بود. کارنامه‌ای چنان فشرده از تلاش در جهت ادبیات و فرهنگ.

ضایعه مرگ او فقط برای دوستان و همکارانش سنگین نیست. جامعه ادبی ایران از این فقدان اندوهگین است؛ همان‌طور که در مجلس بدرقه‌اش همه از گروه‌های مختلف آمده بودند، چرا که می‌دانستند این فقدان و این جای خالی تنها محدود به یک حوزه خاص نیست. ادبیات ایران و ادبیات ترجمه در ایران، یکی از رفقای شاد و بذله‌گو و متعهد به هنر و انسانیت را از دست داد.



حالا است که با مهره‌های پُشتم نی لبک بنوازم